

## راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت

سعید میرترابی<sup>۱</sup> محمدباقر علی تبار فیروزجایی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۳

### چکیده

فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل سبب شد ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده در قالب قدرت هژمون یا چیره طلب در صحنه جهانی عمل کند. این وضعیت موجب شد بسیاری از مطالعات در حوزه روابط قدرت های بزرگ، بر شیوه واکنش قدرت‌های درجه دوم نسبت به سیاست قدرت هژمونی تمرکز پیدا کند و در این باره به ویژه الگوی رفتاری روسیه به عنوان قدرت درجه دوم به جا مانده از شوروی سابق مورد توجه قرار گیرد. این مقاله با ابزار کتابخانه‌ای و روش علی-تحلیلی مبانی راهبرد امنیتی روسیه را در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ مورد توجه قرار داده است. ادعایی که مقاله به عنوان فرضیه مطرح کرده این است که چارچوب کلان راهبرد امنیتی مسکو در دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۵، موازنه‌سازی نرم در برابر تهدید قدرت هژمون بوده اما روسیه موازنه‌سازی سخت محاسبه شده و هدفمند را نیز در شرایط خاص مدنظر داشته است. مقاله با تمرکز بر واکنش مسکو در قبال بحران‌های گرجستان (۲۰۰۸)، اوکراین (۲۰۱۴) و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۵) این ادعا را مورد آزمون قرار داده است. بر اساس ایده مقاله می‌توان گفت مداخله نظامی روس‌ها در بحران سوریه، در پی محاسبات مسکو از شدت یافتن تهدیدهای امنیتی پس از سقوط احتمالی دولت بشار اسد صورت گرفته و در عین حال مسکو دامنه این مداخله نظامی را به گونه‌ای تعیین کرده که سبب تحریک آمریکا و متحدانش به عمل متقابل و رویارویی احتمالی نظامی در صحنه میدانی سوریه نگردد.

**واژه‌های کلیدی:** روسیه، امنیت، قدرت چیره‌طلب، تهدید، موازنه‌سازی

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی [saeedmirtorabi@gmail.com](mailto:saeedmirtorabi@gmail.com)

۲- دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان [mohammad\\_alitabar@yahoo.com](mailto:mohammad_alitabar@yahoo.com)

#### مقدمه

پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، تعدادی از کشورها عنوان برنده را در لوای چتر حمایتی ایالات متحده آمریکا به عنوان تک قطب برجای مانده و هژمون نظم جدید به خود اختصاص دادند و گروهی از دولت‌ها بازنده تلقی شده و در پی تطبیق با نظم جدید برآمدند. این دولت‌ها یا متحد و پشتیبان نیرومند خود را از دست دادند مانند سوریه، عراق و لیبی که فرصت بحث از آن‌ها در این پژوهش نیست. و یا مستقیماً خود دچار کاهش قدرت شدند. مانند روسیه که با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، نه تنها بخش وسیعی از سرزمین و جمعیت خود را از دست داد، بلکه مناطق از دست رفته دارای اهمیت فوق العاده ژئوپلیتیک و ژئو اکونومیک برای مسکو بوده است. بدیهی است اگر این مناطق در اختیار دشمنان و یا حتی رقبای روس‌ها قرار گیرد، مسکو این امر را به منزله تهدید قلمداد نموده و در پی چاره جویی بر خواهد آمد. با تجزیه شوروی، صرف نظر از چندپاره شدن اقتصاد مسکو و افول شدید منابع اقتصادی این کشور، بخش مهمی از توان نظامی روسیه نیز از دست رفته و پراکنده شد. روس‌ها برای تطبیق با نظم جدید در برهه‌هایی به ویژه در دوران یلتسین از راهبرد دنباله روی بهره‌جستند، لیکن عوامل دخیل، تداوم و استمرار این راهبرد را مختل نمود. شکل‌گیری انقلاب‌های رنگین در منطقه قفقاز به عنوان محدوده خارج نزدیک روسیه به علاوه طرح گسترش ناتو به شرق و سپر دفاع موشکی ایالات متحده، روس‌ها را به بازنگری در نوع نگاه و شیوه تعامل خود با غرب واداشت. به‌ویژه باید توجه داشت که وقوع انقلاب‌های رنگی مورد حمایت غرب در حریم امنیتی روسیه یعنی در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵)، زنگ خطر را برای روس‌ها به صدا در آورد و این موضوع زمینه تغییر بنیادی راهبرد امنیتی روسیه را فراهم کرد.

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۳۳

در همین راستا پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مبنای راهبرد امنیتی روسیه در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵، با عنایت به تهدیدهای پیش روی مسکو و منابع در دسترس این کشور، چه بوده است؟ پاسخی که به عنوان فرضیه به این پرسش داده شده این است که چارچوب کلان راهبرد امنیتی مسکو در دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۵، موازنه سازی نرم در برابر تهدید قدرت هژمون بوده اما روسیه موازنه سازی سخت محاسبه شده و هدفمند را نیز در شرایط شدت یافتن تهدیدهای امنیتی مد نظر داشته است. لازم به یادآوری است که درباره چارچوب کلان راهبرد امنیتی روسیه در دوران اخیر بر مبنای موازنه گرایی نرم در برابر ایالات متحده، بحث‌های خوبی انجام شده است. با این حال مقاله حاضر درصدد است تا نشان دهد که مسکو علاوه بر پیگیری این هدف کلان، در شرایط حساس امنیتی آمادگی ایجاد موازنه از نوع سخت را در برابر تهدیدهای ناشی از قدرت هژمون داشته است. در همین راستا مقاله رفتار امنیتی روس‌ها در سه بحران گرجستان، اوکراین و سوریه را تحلیل کرده است.

### چارچوب نظری

مبنای نظری اصلی مقاله حاضر نو واقع‌گرایی است. نوواقع‌گرایی (واقع‌گرایی ساختاری) در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل مطرح شد. کنت والتز معتقد است، ساختار که خود محصول تعامل واحدها است بعد از شکل گرفتن، رفتار واحدها (دولت‌ها) را تحت تأثیر قراردادها و آن را تحدید و تعیین می‌نماید. والتز از بین سه مولفه: اصل سازمان دهنده (فقدان اقتدار مرکزی یا سلسله مراتبی)، تعیین کارکردهای واحدها (اصل بقا) و توزیع توانمندی‌ها، مولفه سوم را عامل اصلی تمایز در نظام بین‌الملل معرفی می‌کند. مولفه‌ای که مشخص می‌کند واحدها به چه مقدار توانمندی برای تأمین امنیت خود نیاز دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۳). از آنجا که پژوهش حاضر در صدد

بررسی و تحلیل رفتار روسیه به عنوان قدرت بازنده پس از تغییر نظام بین‌الملل از دوقطبی به تک قطبی با هژمونی ایالات متحده آمریکا (در دوره و موردهای مورد نظر) است، نظریه والتز در این خصوص به ماکمک می‌کند. زیرا "والتز بر آن است که نظریه سیاست بین‌الملل می‌تواند طیفی از پیامد های محتمل کنش ها و تعاملات دولت ها در درون یک نظام را توصیف کند و نشان دهد که چگونه با تغییر در نظام، طیف انتظارات نیز متحول می‌شود" (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۵) موضوع دیگری که در ارتباط با واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز باید مورد توجه قرار داد، مسأله امنیت است. والتز معتقد است "هدف نهایی هر دولت، تحصیل امنیت است. چرا که دولت ها هیچ گاه نمی‌دانند چه میزانی از امنیت در یک سیستم آنارشیک برایشان کفایت می‌کند. افزایش قدرت تمرکز یافته در جهان تک قطبی، ماهیت آنارشیک سیستم بین‌المللی را تغییر نمی‌دهد و همچنین ترس دولت ها از قدرت و تمایل شان برای کسب امنیت رانیز اصلاح نمی‌کند" (احمدی وزارع، ۱۳۹۰: ۸۴) حال با توجه به مطلب قبل که گفته شد ماهیت نظام بین‌الملل و تغییر آن بر روی رفتار دولت ها موثر است و ارتباط آن با مسأله امنیت در نظام آنارشیک، با سهولت بیشتری می‌توان بحث بازنده بودن روسیه با تغییر نظام بین‌الملل به دلیل کاهش امنیت و قدرت نسبی و در پی آن، جنس راهبرد امنیتی اتخاذ شده از سوی این کشور در تطبیق با نظم جدید بین‌الملل را مورد ارزیابی و تحلیل قرارداد. در چارچوب تئوری نواقع‌گرایی، از جمله مهمترین مسائل برای دولت ها، چگونگی تطبیق و یا تعامل بین ساختار و واحد ها است. گر چه در ابتدا تعامل واحد ها شکل بخشنده به ساختار است، لیکن ساختار پس از استقرار، محدودیت هایی بر واحدها تحمیل می‌کند.

روسیه، در نظم جدید بین‌الملل مبتنی بر قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا، نه تنها از آزادی عمل دوران دوقطبی محروم گردیده، بلکه با محدودیت هایی تحمیلی از سوی ساختار جدید مواجه شده است. "از همین برداشت ساختار گرایانه به نظام بین‌الملل و

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۳۵

مفهوم نبود اقتدار مرکزی (آنارشی) است که مفهوم موازنه قدرت برای توصیف ساز و کار ثبات بخش منتج می‌شود. (سیمبر، قربانی و مرادی افرایلی، ۱۳۹۲: ۱۶۶) طبیعی آن است که دولت‌ها در وضعیت آنارشیک اقدام به موازنه کنند مگر آنکه نگرانی امنیتی آنها در حدی نباشد که موازنه را به ضرورت فوری تبدیل کند یا توان موازنه وجود نداشته باشد و یا آنکه موازنه بسیا پرهزینه باشد. در هر صورت، قدر مسلم آن است که "ترس از قدرت در یک محیط آنارشیک، هدایت دولت‌ها را در سیستم، به سمت موازنه در برابر یکدیگر به دنبال دارد. (زیرا) در صورت آنارشی دولت‌ها به صورت مداوم نگران امنیت شان در سیستم می‌باشند و این نگرانی باعث تحریک دولت‌ها به سمت ارائه یک رفتار توازن بخش به عنوان یک رفتار خودیاری خردمندانه می‌شود. (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۴). در ضمن باید توجه داشت که "...موازنه یک راهبر نیست که دولت‌ها آن را (به طور اختیاری) تعقیب کنند بلکه واکنشی به فشار ساختاری است و دولت‌ها متمایل باشند یانه، موازنه ایجاد و حفظ می‌شود. ترس از سلطه در یک نظام خودیاری به گونه ای رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهد که آنها تمایل به سمت موازنه دارند." (سیمبر، قربانی و مرادی افرایلی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۶).

### موازنه‌سازی نرم و موازنه‌سازی سخت

پس از بحث از زمینه‌ها و دلایل موازنه، موضوع دیگری که باید در اینجا به آن پرداخت انواع موازنه است. موازنه به دو نوع سخت و نرم قابل تفکیک است. هر دو نوع موازنه دارای اهداف امنیتی است لیکن با دو سازو کار متفاوت. درحالی که موازنه سخت بر سیاست‌های نظامی گری مبتنی است، موازنه نرم، اهداف امنیتی را بارفتارهای غیر نظامی پی می‌گیرد. البته در موازنه نرم علاوه بر بهره‌گیری از نهاد های بین‌المللی، ابزارهای دیپلماتیک، همکاری و همگرایی منطقه‌ای، اهرم های اقتصادی و...، از یک ساخت تسلیحاتی محدود

نیز احیانا استفاده می‌گردد (Robert, 2005) از جمله مهمترین وجوه تفاوت بین موازنه نرم و سخت این است که برخلاف موازنه سخت، در نوع نرم موازنه، کاهش و خنثی سازی قدرت دولت تهدید کننده با اجتناب از تقابل مستقیم و رو در رو، عمدتا از مجرای دیپلماتیک صورت می‌گیرد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۸).

بر اساس نگرشی واقع‌گرایانه، کشورها در چرخه ای به نام «چرخه سیستمی قدرت» درگیر می‌باشند که در این چرخه هر کدام از واحدها دارای جایگاه خاصی خواهند بود؛ برخی در موقعیتی از چرخه قرار گرفته‌اند که از وضعیت موجود راضی بوده و بنابراین سیاست آنها «حفظ وضع موجود» و تقویت جایگاه خود در آن می‌باشد. از سویی دیگر، برخی واحدها از جایگاه خود در چرخه راضی نبوده و بنابراین سیاست «تغییر وضع موجود» و تجدید نظرطلبی را پیگیری می‌باشند و تمام تلاش آن‌ها معطوف به تغییر الگوهای نظم در چنین چرخه ای خواهد بود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۰). به طور کلی بحث ایجاد توازن در برابر بازیگر مسلط (هژمون) از نظریه موازنه قوا و دیدگاههای واقع‌گرایانه حامی آن ریشه می‌گیرد. این رویکرد هم‌گام با پایان جنگ سرد و آغاز عصر تک قطبی به محوریت آمریکا به تدریج در حوزه مباحث بین‌المللی به ویژه از بعد امنیت بین‌الملل و الگوی نقش‌آفرینی قدرت هژمون در شرایط یک یا چند قطبی رخنه کرد (کرمی و کوزه گر کالجی، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

«موازنه سخت» بر مبنای اراده دولت‌های ضعیف در زمینه بهره‌گیری از مزیت‌های نظامی در راستای مقابله با دولت‌های قوی قابل تعریف است. در این میان، هدف متصور می‌تواند بازداشتن دولت مزبور (قوی) از تهاجم یا کاهش موفقیت‌های آن در صحنه نبرد باشد. بر این مبنای موازنه سخت در پی تغییر «توازن نظامی» در یک منازعه واقعی یا (اغلب) بالقوه خواهد بود و برای تحقق این امر بر الگوی توزیع ظرفیت‌های نظامی به نفع طرف ضعیف تاکید دارد (کیوان حسینی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). به سخن دیگر،

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۳۷

در نظم موازنه محور مبتنی بر موازنه سخت، بازیگران درصدد استفاده از قدرت نظامی، اتحادها یا هر دو آنها برای متوقف ساختن قدرت هژمون می‌باشند. در همین راستا این بازیگران تواناییهای نظامی شان را تقویت نموده و از آن برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر دولت‌ها سعی می‌کنند با استفاده از ساختارهای نظامی (موازنه درونی) و یا از طریق شرکت در ائتلاف‌های ضد هژمونیک (موازنه بیرونی) و یا هر دو، دولت‌های قویتر را مهار کنند (Walt, 2005: 11-12)

در مقابل، «موازنه نرم» به رفتارهایی از سوی دولت‌های ضعیف یا درجه دوم اشاره دارد که به طور مستقیم یا غیر آن، برتری یا استیلای نظامی بازیگر قدرتمند یا چیره‌طلب را هدف قرار داده است با این قید که شیوه‌ها و ساز و کارهای مورد نظر کاملاً غیر نظامی بوده و از تاثیری واقعی بر الگوی نقش‌آفرینی بازیگر یادشده برخوردار است. در زمینه ساز و کارهای قابل استفاده در حوزه این نوع موازنه سازی به مواردی چون «جلوگیری از دسترسی سرزمینی»، «دیپلماسی درگیرساز»، «تقویت توان اقتصادی» و «عزم راسخ برای موازنه» اشاره شده است (کیوان حسینی ۱۳۸۹: ۱۳۷).  
به عبارت دیگر، نظم موازنه

محور مبتنی بر موازنه نرم از پیامدهای یک جانبه‌گرایی هژمونیک و از اشکال جدید موازنه است. در این نظم، راهبردهایی که جهت محدود ساختن قدرت هژمون به کار برده می‌شود، صلح‌آمیز است؛ چرا که دولت پیگیر این نوع موازنه می‌خواهد از تاثیر مخربی که برتری هژمونی می‌تواند داشته باشد، بپرهیزد. راهبردهایی نظیر استفاده از نهادهای بین‌المللی و دیپلماسی، در کنار تقویت بنیه اقتصادی، می‌تواند پایه‌ای برای موازنه سخت در آینده هم باشد (Nye, 1997: 54-67).

### عوامل موثر بر گرایش به موازنه نرم و موازنه سخت

هنسن، تافت و ویول در کتاب راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی معقدند تعدادی از دولت‌های واقع در منطقه جنگ سرد (اتحاد جماهیر شوروی، اروپای غربی و خاورمیانه) به دلایل کاهش نسبی امنیت، قدرت و نفوذ در نظم جدید بین‌المللی (تک قطبی با هژمونی آمریکا) به عنوان بازنده محسوب می‌شوند. حال سؤال این است که این بازندگان در تطبیق خود با نظم جدید، چه راهبردی را و به چه دلایلی برگزیدند؟ بالطبع روسیه نیز به دلیل تنزل از درجه ابرقدرتی، حداکثر به سطح قدرت منطقه ای، یکی از این بازندگان است. به ویژه آنکه تمامی بازندگان جنگ سرد از جمله روسیه به دلیل عدم تناسب قدرت با ایالات متحده آمریکا، دارای فضای مانور بسیار محدودی هستند. آنها استدلال کرده اند که دولت‌های در مناطق نسبتاً ایمن، عمدتاً راهبرد دنباله روی را در تطبیق با نظم نوین جهانی ترجیح داده‌اند. در حالی که دولت‌های واقع در مناطق منازعه از راهبرد های موازنه پیروی نموده‌اند (هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۸-۷).

در چارچوب نظری ضرورت دارد تا به برخی از مفروض های تئوریک از قبیل ماهیت نظام بین‌الملل به لحاظ قطب‌بندی، ماهیت رفتار دولت‌ها از منظر تدافعی یا تهاجمی بودن، منطق حاکم بر دولت‌ها برای اتخاذ راهبرد خاص امنیتی و... اشاره گردد. در این زمینه نیز از چهار اصلحیه‌ای که هنسن، تافت و ویول بر نواقع گرایی کنت والتز وارد کرده اند، استفاده می‌شود. اولین اصلحیه یا به عبارتی دیگر اولین مفروض نظری هنسن، تافت و ویول در قبال نواقع گرایی، اصل تک قطبی دانستن نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد با هژمونی ایالات متحده، مبتنی بر محدود سازی واکنش سایر دولت‌هاست. دومین موضوع اینکه واکنش دولت‌ها در نظم نوین جهانی تابعی از سطح منازعه موجود در مناطق مربوطه می‌باشد. در حالی که اروپا در منطقه با احتمال منازعه نظامی پائین قرار گرفته است، روسیه و خاورمیانه به ترتیب در مناطق در معرض منازعه احتمالی متوسط



راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵: از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۳۹

و بالا قرار گرفته اند. سوم آنکه برخلاف نظر کنت والتز، دولت‌ها ماهیتا موقعیت‌گرایان تدافعی فرض نشده‌اند بلکه ماهیت واکنش دولت‌ها به لحاظ تدافعی یا تهاجمی بودن تابعی از قدرت نسبی، امنیت نسبی وایدئولوژی سیاسی قرار داده شده است. برای مثال اگر دولتی که در نظم نوین جهانی دچار کاهش قدرت وامنیت نسبی گردیده، در منطقه‌ای با احتمال منازعه نظامی متوسط یا زیاد نیز قرار گیرد همین امر بر جنس رفتار یا واکنش آن دولت به لحاظ تهاجمی(یا تدافعی)بودن تأثیر گذار است. و سر انجام آنکه فاصله ایدئولوژی سیاسی دولت‌های بازنده با تک قطب، تعیین‌کننده نوع موازنه به لحاظ سخت یا نرم بودن است(هنسن، تافت و ویول، ۱۳۹۰: ۱۰).

از آنجا که در دوران کنونی موازنه عمدتاً در حوزه تنازع منافع با تک قطب هژمون صورت می‌گیرد، لذا آنچه بیشتر از شکاف قدرت بر اتخاذ راهبرد امنیتی موثر است، اهمیت و سطح منافع در حوزه منازعه و موضوع مورد نزاع برای طرفین است. اگر موضوع مورد منازعه برای طرفین دارای اهمیت حیاتی باشد، در این صورت با توجه به شکاف قدرت، موازنه سایر دولت‌ها در برابر تک قطب پر هزینه خواهد شد و به ویژه احتمال موازنه سازی از نوع سخت کاهش خواهد یافت. در چنین شرایطی قدرت‌های درجه دوم به دنباله یا حداکثر موازنه نرم بسنده خواهند کرد. اما اگر موضوع مورد منازعه برای تک قطب مهم یا کم اهمیت باشد و برای دولت دیگر طرف منازعه دارای اهمیت حیاتی باشد، در این صورت با پیش‌بینی عدم ضرورت ورود همه جانبه تک قطب، موازنه سخت در برابر تک قطب و متحدانش برای دولت‌ها توجیه‌پذیر می‌گردد. و در نهایت اگر اهمیت موضوع مورد منازعه برای طرفین برابر(مهم یا کم اهمیت)باشد. در این حالت در بد بینانه‌ترین حالت موازنه نرم در برابر تک قطب متصور است. زیرا که منافع حاصله باید دست کم با هزینه مورد نیاز، در تناسب باشد. در چنین شرایطی موازنه سخت بر اساس محاسبه سود و زیان عقلانی غیر قابل توجیه است.

مقاله نشان می‌دهد که راهبرد امنیتی روسیه در برابر تک قطب در بحران‌های گرجستان، اوکراین و سوریه تابع این منطق بوده است. بدین معنا که روس‌ها سه بحران یاد شده را بحران‌های امنیتی حیاتی علیه خود تلقی کرده‌اند در حالیکه قدرت چیره‌طلب یا هژمون چنین محاسبه‌ای را درباره این بحران‌ها دستکم در همه مقاطع بحران نداشته است. مسکو در چنین شرایطی رویکرد امنیتی موازنه‌سازی سخت محاسبه شده در قبال این بحران‌ها را برگزیده و به اقدام‌های نظامی هدفمند برای حل بحران‌ها روی آورده است. البته این موازنه‌سازی سخت، گزینه نخست مسکو در مواجهه با بحران‌های پیش‌رو نبوده است. بلکه روس‌ها ابتدا موازنه نرم را مد نظر قرار داده‌اند اما در مقاطعی از بحران پیش‌رو، مسکو بر اساس محاسبات خود از واکنش قدرت هژمون، توسل به موازنه‌سازی سخت و ابزار نظامی را توجیه پذیر تلقی کرده است.

### روسیه و زمینه‌های راهبرد امنیتی موازنه‌گرا

تلاش روسیه بر ای‌تطبیق با شرایط جدید پس از فروپاشی را نباید به معنای پذیرش کامل نظام تک قطبی تلقی نمود. به موازات تلاش‌های ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد مبنی بر نهادینه‌سازی نظم هژمونیک، کشور روسیه به همراه چین و فرانسه همواره ساختار نظام بین‌الملل با مشخصات موازنه قدرت را بر نظام هژمونیک تک قطب ترجیح داده است (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۱: ۲۹) ضمن توجه به اینکه روسیه همواره داعیه بازگشت به قدرت را در سر داشته، و البته گرچه به وضعیتی دچار شده بود که چاره‌ای جز مترصد فرصت بودن را نداشته است، طرح ایده‌هایی از قبیل ایده سیستم بین‌المللی چند قطبی (و نه نظام بین‌الملل تک قطبی با هژمون ایالات متحده آمریکا) توسط افرادی همچون یوگنی پریماکف؛ وزیر خارجه وقت روسیه را باید در این راستا ارزیابی نمود. ایده‌ای که بر اساس آن، این کشور در صدد تأسیس بلوکی متشکل از روسیه، چین و هند به منظور مقابله

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵: از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۴۱

با هژمونی ایالات متحده بر آمده است (هانتر، ۱۳۹۲: ۵۴) البته روسیه به این موضوع نیز آگاه بوده که دوکشور ائتلاف‌کننده شاید حاضر نباشند که بهای سنگینی برای مقابله با ایالات متحده بپردازند لذا به همین خاطر ولادیمیر لوکین سفیر سابق روسیه و عضو پارلمان دومای این کشور در این خصوص گفت، "هیچ احمقی نبود که بخواهد دنبال ما (روسیه) راه بیفتد" (هانتر، ۱۳۹۲: ۵۷). به هر حال طرح چنین ایده‌هایی به صورت رسمی، حاوی دو پیام است: اول آنکه روسیه از وضعیت به وجود آمده ناشی از فروپاشی به هیچ وجه راضی نیست. و ثانياً "...اگرچه مسکو جنگ سرد را به آمریکا واگذار نمود اما غرب نتوانست روسیه را به حامی نظم بین‌المللی غرب محور تبدیل نماید" (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۲۰) بنابراین در ارائه هرگونه تحلیل در خصوص راهبرد سیاست خارجی روسیه باید به چارچوب و شرایط توأمان نگریست. گرچه تفاوت‌های فاحشی در سیاست خارجی روسیه دوران یلتسین و پوتین مشاهده می‌گردد، لیکن این تفاوت وابسته به شرایط بوده، وگرنه چارچوب اصلی سیاست خارجی روسیه نسبتاً ثابت مانده، زیرا تابعی از وضعیت ثابت ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی بوده است. به عبارتی دیگر "منطق ارضی قدرت به همان اندازه از اهمیت کلیدی در سیاست خارجی روسیه برخوردار است که منطق سرمایه داری قدرت برای رهبران آمریکا اعتبار دارد. روسیه از یک سو امنیت خود را در چارچوب یک نظم جغرافیایی تعریف می‌کند و از سوی دیگر فرصت برای سلطه و یا بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم جغرافیایی امکان‌پذیر می‌داند." (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۹) در چارچوب چنین منطقی است که روسیه، جمهوری‌های شوروی سابق را حوزه امنیتی خود تلقی نموده و هرگونه حضور خارجی در این منطقه را چالش و منازعه امنیتی دانسته و با آن مقابله نموده است. بنابراین تفاوت رویکردها در دوره‌های روسای جمهور روسیه را باید با در نظر داشتن شرایط و چارچوب تحلیل نمود. گرچه نباید از نقش پررنگ شخص رئیس جمهور در سیاست خارجی روسیه غافل بود.

غرب در دوره پس از جنگ سرد نه تنها نتوانست روسیه را به حامی نظام مورد نظر خود (مبتنی بر پذیرش هژمون بلا منازع آمریکا) تبدیل کند، بلکه "جهان غرب هنوز روسیه را غیر و دگر هویتی خود تلقی نموده است" (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۲۱) و بدیهی است غرب با این نگاه، بازخیزی روسیه را (اگر نه در جایگاه جانشینی شوروی) حتی به عنوان قدرت بزرگ جدید منطقه ای، با بدگمانی بنگرد و در صدد مهار این اوج گیری با اعمال سیاست هایی از قبیل گسترش ناتو، استقرار سامانه دفاع موشکی و... برآید. این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که رفتار قدرت هژمون می تواند در اتخاذ راهبرد موازنه یا دنباله روی توسط دولت ها موثر و کارساز باشد. زیرا که این رفتارها بر روی برداشت اطمینان بخش یا تردید آمیز دولت ها از محیط امنیتی شان موثر است. و همانگونه که در چارچوب نظری بیان شد از عوامل موثر بر اتخاذ راهبرد موازنه از سوی دولت ها، کاهش امنیت نسبی به ویژه با تهدید از ناحیه قدرت هژمون تک قطب می باشد. ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون پس از فروپاشی، و تک قطب نظام بین‌الملل جدید، این واقعیت مهم سیاسی را چندان جدی نگرفت. بنابراین احساس کاهش امنیت نسبی روسیه ناشی از فروپاشی نه تنها مرتفع نشده، بلکه تشدید نیز گردیده است.

سیاست خارجی آمریکا در دوره جرج دبلیو بوش که مبتنی بر دولت سازی در خاورمیانه بود در حقیقت بیش از پیش حوزه عملیاتی روسیه را محدود می ساخت. باراک اوباما گرچه شعار تغییر را طرح کرده بود لیکن در تحقق برنامه ها از الگوی سلسه مراتبی پیروی نموده، که این امر نیز خود بر نگرانی امنیتی روسیه بیش از پیش افزوده است. (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۰۴) از این رو باید گفت، رفتار تک قطب و برداشت تهدید روسیه، بر اتخاذ راهبرد امنیتی این کشور موثر افتاده است.

بدبینی روس ها به ایالات متحده آمریکا در تمام دوره های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقریباً بین تمامی گروه ها (اعم از یورو آسیا نیست ها، کمونیست ها، ملی

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۴۳

گرایان، واقع‌گرایان، عمل‌گرایانی مانند ولادیمیر پوتین و... به جز یوروآتلانتیست‌ها) وجود داشته است. روس‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که گسترش حوزه نفوذ آمریکا به سمت مرزهای روسیه، در حقیقت نشانگر تلاش‌های ایالات متحده با هدف انقباض ژئوپلیتیکی و انزوای کامل روسیه صورت گرفته است (نوری، ۱۳۸۷: ۸۵۴)

### موازنه سازی نرم در برابر قدرت هژمون

روسیه در دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵، از سازمان‌های، پیمان امنیت جمعی، کشورهای مستقل همسود، حق و تو و حتی توانمندی انرژی برای احیای موقعیت ازدست رفته و نیز به عنوان اهرم‌های قابل استفاده برای ایجاد موازنه در مقابل تک‌قطب و متحدان اروپایی‌اش بهره برده است. مهمترین اهداف شانگهای عبارت است از "کوشش برای ایجاد جهان چند قطبی، کاهش نفوذ نظامی غرب و به‌ویژه آمریکا در آسیای مرکزی و ایستادگی در برابر گسترش ناتو به شرق" (امینی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) روسیه از سازمان امنیت جمعی نیز چنین انتظاری را دارد. این سازمان نیز در برخی مواقع حساس انتظار روسیه را بی‌پاسخ نگذاشته است. به‌ویژه "برجسته‌ترین استفاده روسیه از این سازمان، زمانی بود که این سازمان در نشست سران آن در سپتامبر ۲۰۰۸، تجاوز گرجستان به اوستیای جنوبی و آبخازیا را محکوم کرد... و از اقدامات روسیه و نقش فعال این کشور در ایجاد صلح و ثبات در منطقه حمایت نمود" (کولایی و تقوایی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

پس از شکل‌گیری کشورهای مستقل همسود به تدریج مشخص گردیده که، هدف روسیه، استفاده ابزاری از آن به ویژه برای بازیابی نفوذ و رهبری ازدست رفته خود در محدوده شوروی سابق و به عنوان جانشین این جماهیر تجزیه شده بوده است. (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۷) در ارتباط با حق و تو هم باید گفت که رویه مرسوم اعضای دائم شورای امنیت همواره (اعم از قبل و بعد از جنگ سرد) بر آن بوده تا از این حق برای حفظ منافع

خود و متحدانشان بهره گیرند. برای نمونه "روسیه پس از جنگ سرد دو قطعنامه درمورد قبرس را وتو کرد، در حالی که هر چهارده عضو دیگر شورای امنیت به آن رأی مثبت داده بودند. این کشور همراه با منافع در حال گسترش خود در منطقه بالکان، اقدام به وتوی یک قطعنامه در مورد بوسنی و هرزگوین کرد و پس از بحران روسیه - گرجستان در سال ۲۰۰۸ قطعنامه ای را که قصد داشت مأموریت هیأت ناظر سازمان ملل متحد در گرجستان و آبخازیا را تمدید کند، مسدود کرد." (موسی زاده و جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) سرانجام درمورد استفاده از اهرم انرژی باید گفت که روسیه تأمین کننده اصلی انرژی اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بزرگترین بازار مصرف انرژی جهان می باشد. "در سال ۲۰۱۰ روسیه حدود ۳۳ درصد از نفت و ۳۴ درصد از گاز وارداتی اتحادیه اروپا را تأمین کرده است." (موسوی شفایی، سلطانی نژاد و زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۵۶) علاوه بر آن، مسیر ترانزیتی انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی اهمیت دوچندانی به روسیه بخشیده است. روسیه با آگاهی از این موقعیت حساس خود در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اقدام به مسدود کردن شیرهای انتقال گاز بر روی اوکراین و روسیه سفید نمود. باید به این نکته توجه داشت "از آنجا که اوکراین و روسیه سفید اصلی ترین مسیر ترانزیت انرژی به کشور های اروپایی هستند، اختلاف این کشور ها با روسیه به بحران در عرضه انتقال انرژی به اتحادیه اروپا منجر خواهد شد." (باقیان، حسینی و موسی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵۶) این شواهد نشان می دهد که روسیه "...کوشش می کند تا از انرژی به عنوان قدرت نرم به جای به کار گیری سلاح های هسته ای و قدرت سخت نظامی برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد اهداف سیاست خارجی این کشور به ویژه در مواضع خود در برابر اتحادیه اروپا، بهره گیری مطلوب به عمل آورد." (صادقی، ۱۳۹۱: ۲۲۵) مواردی که ذکر شد را می توان به عنوان شاخص ها و مصادیق راهبردهای موازنه گرایی نرم روسیه در مقابل تک قطب و متحدانش تعریف نمود. با این حال همان گونه که در فرضیه پژوهش مطرح شد، روس ها در کنار راهبرد کلان

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۴۵

موازنه‌گرایی نرم در پاسخ به تهدیدهای امنیتی، در موارد خاصی با محاسبه مجموع هزینه‌ها و فواید و با احتیاط به موازنه‌گرایی سخت در برابر بحران‌های پیش‌رو متوسل شدند. به اعتقاد شماری از تحلیل‌گران، روسیه در دوره پس از فروپاشی شوروی برای بازسازی قدرت خود در صحنه بین‌المللی، یک ایدئولوژی جهانی به عنوان جایگزین کمونیسم متوسل نشد و در عین حال لیبرال دموکراسی پیشنهادی غرب را هم نپذیرفت. بلکه ایده‌های دولت، حاکمیت و حوزه حیاتی را در قالب یک ایدئولوژی مورد توجه قرار داد. این رویکرد ملی‌گرایانه مسکو با نگاه ژئواستراتژیک روس‌ها نسبت به اوراسیا تکمیل شده است. در این چارچوب مسکو به دنبال آن بوده که برای موازنه‌سازی در برابر تهدید غرب، اسلاو‌ها و مسلمانان آسیای مرکزی واقع در مرزهای خاورمیانه را در برابر ناتو متحد سازد. (5 : Bishara, 2015) الکساندر دوگین در همین راستا، ایده ائتلاف روسیه با ایران و دیگر کشورهای دارای ایدئولوژی ملی‌گرایانه همچون سوریه و لیبی را مطرح کرده است. (Dugin, 2004) در ادامه این رویکرد امنیتی روس‌ها در خلال سه بحران گرجستان، اوکراین و سوریه بررسی و تحلیل شده است.

### موازنه‌سازی سخت محاسبه شده در برابر قدرت هژمون

#### الف - بحران گرجستان (۲۰۰۸)

گرجستان برای غرب و روسیه همواره به عنوان یک منطقه حساس ژئوپلیتیک دارای اهمیت فوق‌العاده بوده است. این کشور از نگاه روسیه به عنوان یکی از دولت‌های واقع در محدوده خارج نزدیک، در قلمرو منافع حیاتی آن قرار دارد. گرجستان به عنوان تنها جمهوری دارای مرز مشترک حوزه قفقاز با شش منطقه و جمهوری‌های فدراسیون روسیه و قفقاز شمالی، به دلایل: در برداشتن حجم گسترده‌ای از صادرات و واردات بین دو کشور، معبر لوله‌های نفت و گاز، آخرین سنگر روسیه برای مقابله با تهاجم ناتو و غرب، پیشینه مشترک فرهنگی و...، برای روسیه به مثابه دروازه ورود به قفقاز تلقی می‌گردد.

استقرار سه پایگاه مهم نظامی روسیه در خاک گرجستان (پایگاه گودائونا در آبخازستان با بزرگترین ایستگاه راداری روسیه، پایگاه باتومی در مقابل ترکیه و پایگاه آخالکلاکی در مقابل آذربایجان) اهمیت این کشور را در چشم روس‌ها دوچندان نموده است (ملکوئیان و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۴). این کشور برای آمریکا و اتحادیه اروپا نیز دارای اهمیت فوق‌العاده است. گرجستان برای غرب نه تنها مهمترین حلقه زنجیره گسترش ناتو به شرق محسوب گردیده، بلکه منطقه ای حساس برای کاهش وابستگی غرب به انرژی ایران و روسیه می باشد. به عبارتی دیگر غرب با گسترش ناتو به شرق از طریق گرجستان و...ضمن آنکه تلاش در جلوگیری از عدم شکل گیری قطب جدید رقیب دارد، با هدف تضمین امنیت انرژی با عبور خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان و لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم از خاک گرجستان، در صدد کاهش آسیب پذیری در این حوزه حساس زیر بنایی می باشد. بنابراین گرجستان برای آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو به عنوان منطقه ای استراتژیک و ژئواکونومیک از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا هردو طرف (روسیه و غرب) با استفاده از تمامی اهرم های قدرت و نفوذ در گرجستان، تمام تلاش خود را برای تأمین منافع خود در حوزه قفقاز به کار گرفته‌اند.

روس‌ها اقدام‌های غرب به طور عام و ایالات متحده آمریکا به طور خاص در منطقه را، به مثابه تهدید امنیت ملی، انزوای منطقه‌ای و انقباض ژئوپلیتیکی روسیه قلمداد می‌کنند. به‌ویژه آنها معتقدند که "...آمریکا قصد دارد با عضویت گرجستان در ناتو حوزه نفوذ خود را در منطقه قفقاز جنوبی گسترش دهد که این مهم همراه با حلقه کشورهای اوکراین، مولداوی، لهستان، چک و مجارستان محاصره روسیه را تکمیل خواهد نمود." (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۱) از سوی دیگر روسیه همواره آگاهانه از کارت انرژی خود در بازی های منطقه ای به موقع استفاده نموده است. اما "اتحاد و همکاری ژئواکونومیک تفلیس با باکو و آنکارا نفوذ سنتی روس‌ها را در تنها دروازه استراتژیک روسیه به سوی آب‌های گرم کم رنگ می



راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵: از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۴۷

کند و آنها فرصت‌های کلیدی در ترتیبات انتقال انرژی از کمربند جنوبی خود را از دست خواهند داد" (فیروزیان، ۱۳۸۸: ۴۶).

در این حال بحرانی که در سال ۲۰۰۷ در گرجستان شکل گرفت مسکو را به عدول از راهبرد موازنه‌گرایی نرم و توسل به موازنه‌گرایی سخت محاسبه شده واداشت. در شرایط بی‌ثباتی گرجستان که از سال ۲۰۰۷ بر این کشور مستولی شد و متعاقب آن انتقادات تند ایراکلی اوکرو شویلی؛ وزیر دفاع سابق گرجستان و اعلام مخالفت‌ها و تظاهرات خیابانی (ابولحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۶) اشتباه محاسباتی ساکاشویلی در این وضعیت با پیشنهاد (آوریل ۲۰۰۸) مبنی بر سهیم شدن تفلیس در ساختار قدرت اوستیای جنوبی (ملکوتیان و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۹) شرایط پیچیده‌ای ایجاد نمود که نه تنها به مواجهه روسیه - گرجستان، بلکه به رویارویی روسیه - غرب (امریکا - اتحادیه اروپا) منجر گردید. آنچه که سبب تیره‌تر شدن روابط مسکو و تفلیس در ۲۰۰۸ شد، شدت یافتن تلاش رهبران گرجستان برای پیوستن به ناتو بود. دولت بوش از این ایده حمایت کرد. روس‌ها پیش از اجلاس آوریل ۲۰۰۸ ناتو، بارها هشدار دادند که آنها گسترش بیشتر ناتو در حوزه شوروی سابق را تحمل نخواهند کرد. این موضع روس‌ها به طور مشخص درباره گرجستان و اوکراین مطرح شد. با این حال ایالات متحده این واکنش منفی مسکو را دستکم گرفت و در اجلاس بخارست از اجرای یک برنامه برای عضویت گرجستان در ناتو حمایت کرد. اگرچه نهایتاً در این اجلاس اجرای چنین برنامه‌ای به طور مشخص اعلام نشد اما ناتو تأیید کرد که گرجستان در آینده می‌تواند عضو این سازمان شود (Areshidze, 2013).

دولت گرجستان ظاهراً در پی این تحولات احساس کرد یک تضمین امنیتی دریافت کرده است و می‌تواند طرح متحد سازی دوباره گرجستان را با حمایت نظامی امریکا و ناتو پیش ببرد. با این حال در عمل مشخص شد این محاسبات نادرست بوده است. امریکا

حضور نظامی مشخصی در این منطقه نداشت و گزینه ای برای توسل به یک واکنش نظامی متعارف در خشکی و دریا نیز در اختیار نداشت. پس از مداخله نظامی روس‌ها در گرجستان در اوت ۲۰۰۸، رخداد‌های مرتبط با این مساله به طور مرتب در شورای امنیت ملی امریکا مطرح و بررسی می شد اما هیچ کس حاضر نبود ریسک مواجهه احتمالی با روسیه را بر سر گرجستان بپذیرد (Rice, 2010: 688-89).

روس‌ها در زمان اوج بحران با توسل به توجیه حمایت از نژاد روس، وارد اوستیای جنوبی و خاک گرجستان شدند. از نظر مسکو، در این زمان درگیری ایالات متحده در افغانستان و عراق و... دولت بوش را به اندازه کافی به چالش کشیده بود تا به طور همه جانبه وارد بازی جدید و پرهزینه‌ای نگردد. از سوی دیگر افزایش قیمت حامل‌های انرژی نیز به کمک روسیه آمده بود. در این شرایط روسیه درصدد برآمد تا تحقیر ۱۸ ساله خود از ناحیه غرب به رهبری آمریکا را برای اولین بار با اقتدار جبران نماید. "در چنین شرایطی از سوم ژوئیه ۲۰۰۸ حوادث تروریستی و انفجارات متعدد در گرجستان و نیز دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی شروع گردید. در ۸ ژوئیه ۲۰۰۸ جنگنده های روسی به منظور متوقف کردن عملیات گرجستان در فضای اوستیای جنوبی به پرواز درآمدند" (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۳).

محاسبات مسکو بسیار دقیق تر از محاسبات تفلیس بود. زیرا که روسیه توانست در بهترین شرایط (عدم حمایت همه جانبه غرب از گرجستان) و با استفاده از بهترین ابزار (کارت نژاد یا شهروند روس) و به بهترین بهانه (حمایت از استقلال خواهی آبخازیا و اوستیای جنوبی با تشبیه آن به مورد کوزوو) اهداف خود را در منطقه قفقاز (خارج نزدیک و حوزه امنیت ملی روسیه) پیگیری نماید. به این ترتیب بود که "روس‌ها با داعیه حفاظت از جان صلح بانان روسی و نیز روس تباران اوستیای جنوبی در کمتر از ۸ ساعت نیرو های گرجی را از تسخینوالی بیرون راندند و در نهایت کمتر از یک روز با تصرف شاه راه شرقی

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۴۹

- غربی گرجستان، به ۳۰ کیلومتری تفلیس رسیدند و با تهدید دولت ساکاشویلی، او را مجبور کردند که عقب نشینی از اوستیا را به طور رسمی بپذیرد" (روزنامه همشهری: ۱۳۸۷/۲/۲۶) به این ترتیب مشخص می‌شود که چگونه برداشت روس‌ها از تهدید امنیتی ناشی از بحران گرجستان و محاسبه نوع واکنش قدرت هژمون، روس‌ها را به مداخله نظامی در گرجستان ترغیب کرد. البته مسکو در این ماجرا از موازنه نرم نیز غافل نبود. وتوی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر تمدید مأموریت هیات ناظر سازمان ملل متحد در گرجستان و آبخازیا یک نمونه از این اقدام‌ها از سوی روسیه می‌باشد (موسی زاده و جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

نخستین تلاش واقعی روس‌ها برای محدود کردن توسعه نفوذ امریکا به حوزه امنیتی دلخواهش را باید مداخله نظامی این کشور در گرجستان و بیرون راندن نیروهای گرجستان از آبخازیا و اوستیای جنوبی به حساب آورد. روسیه بعداً با اعزام نیرو به دیگر مناطق گرجستان به واکنش‌های غرب مبنی بر محکوم کردن این اقدامات و گشت زنی ناوشکن‌های امریکا در دریای سیاه بی توجهی نشان داد و استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان را به رسمیت شناخت. مسکو این اقدام خود را به اقدام غرب در حمایت از جدایی کوزوو از صربستان در فوریه ۲۰۰۸ تشبیه کرد (Bishara, 2008: 18)

### ب- بحران اوکراین (۲۰۱۴)

روسیه و در رأس آن ولادیمیر پوتین، اوکراین را همزمان در ابعاد نظامی و اقتصادی با اهمیت تلقی نموده و البته باید گفت همواره نگاه امنیتی بر نگاه اقتصادی مسکو غلبه داشته است. "براساس تفکر ولادیمیر پوتین از نظر نظامی اوکراین در صورت دور شدن از مسکو به صورت دلالتی برای تجاوز نظامی احتمالی به روسیه استفاده خواهد شد. و از نظر اقتصادی بدون اوکراین سیاست کلان روسیه برای شکل دادن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا ممکن نیست" (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۱۱). از اینرو از نگاه روسیه تحولات اوکراین با تقویت

گرایش به غرب، امنیت ملی روسیه را نشانه رفته است و درنهایت، تهدید و کاهش امنیت نسبی روسیه را در پی خواهد داشت.

مسکو به اقدامات بروکسل برای عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا (که نقطه اوج آن در ۲۵ فوریه ۲۰۱۳ رقم خورد) به همان مقدار ظنین است که به پیشنهاد سال ۲۰۰۸ آمریکا برای الحاق گرجستان و اوکراین به ناتو بدگمان بوده است. در حقیقت طرح گسترش ناتو به شرق و توسعه اتحادیه اروپا به عنوان قطب اقتصادی از نگاه مسکو، بن بست ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تلقی گردیده و لذا روسیه گرایش نظامی - اقتصادی اوکراین به سمت غرب را به منزله کاهش امنیت نسبی خود تلقی نموده است. (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۳: ۳۹) در همین راستا مقامات کرملین انقلاب نارنجی اوکراین را سناریویی می دانند که با سایر طرح های غربی ها (امریکا و اتحادیه اروپا) از قبیل گسترش ناتو به شرق (بایستادن الحاق گرجستان و اوکراین) و توسعه اتحادیه اروپا (بایستادن بروکسل مبنی بر عضویت اوکراین در مجموعه اقتصادی اروپا) با هدف محاصره کامل روسیه تکمیل خواهد شد. مسکو همه این تلاش ها را تهدید امنیتی تلقی کرده است.

بنابراین در ارتباط با دلایل شکل گیری بحران اوکراین باید گفت غرب نتوانست اهمیت حیاتی اوکراین برای روسیه را به خوبی درک کند و نتوانست عزم روسیه را در این زمینه پیش بینی نماید. لذا باتوجه به گرایش بخشی از شرق اوکراین به سمت روسیه (به ویژه در کریمه با اکثریت روسی)، روسیه ابتدا ترجیح داد بر پایه رویکرد موازنه نرم یک باردیگر (همانند قضیه گرجستان) از کارت های نژاد (روس) و انرژی در بحران اوکراین به نفع خویش و در موازنه با غرب بهره گیرد تا بدین شکل پاسخی به تهدیدها و عوامل کاهش امنیت و قدرت نسبی اش دهد. " در واقع به نظر می رسد که مطابق برآورد روس ها، اگر این کشور با این جریان تقابلی نداشته باشد و جلوی آن را نگیرد، ممکن است که این

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۵۱

الگو در حوزه‌های راهبردی دیگر از جمله بلاروس و حتی خود فدراسیون روسیه نیز نفوذ پیدا کند." (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۲).

بحران اوکراین ناظر به مجموعه حوادثی است که در فوریه ۲۰۱۴ با تظاهرات در کیف پایتخت اوکراین اتفاق افتاد که در نهایت به کنار زدن ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور هوادار مسکو از قدرت و پیروزی جناح سیاسی هوادار غرب در اوکراین منجر شد. در پی این تحولات گروهی از روس‌تبارهای اوکراین در مناطق شرقی و جنوبی اوکراین از جمله کریمه، اعتراضاتی را علیه حکومت جدید اوکراین ترتیب دادند. شبه‌جزیره کریمه که در ساحل دریای سیاه واقع شده بخشی از اوکراین بود اما یک جمهوری خودمختار به شمار می‌رفت. معترضان در کریمه خواهان پیوستن به روسیه شدند.

در این میان روسیه که فعل و انفعالات سیاسی در اوکراین را تلاشی دیگر برای تشدید محاصره خود و حضور سیاسی و نظامی غرب در پشت مرزهای خود تلقی می‌کرد با حمایت از مخالفت‌ها در شرق اوکراین و تشدید ستیز میان اهالی منطقه و دولت کیف در صدد حفظ منافع ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود برآمد. در همین راستا، نیروهای نظامی روسیه اول به طور غیررسمی وارد شبه‌جزیره جنوبی و خودمختار کریمه شدند و بعد در روز یکم مارس ۲۰۱۴ پارلمان روسیه به نخست‌وزیر ولادیمیر پوتین اجازه داد تا از نیروهای نظامی روسیه در اوکراین استفاده کند. مسکو بلافاصله نیروهای خود را با توجیه حفظ امنیت شهروندان روس، به طور گسترده وارد خاک اوکراین کرد و ساختمان‌های دولتی و فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی را اشغال کرد. در روز ۲۶ فوریه روس‌ها حدود ۱۵۰ هزار نفر از نیروهای خود را برای یک رزمایش در طول مرزهای اوکراین مستقر کردند. یک روز بعد نظامیان مسلح با نقاب و بدون یونیفرم ساختمان‌های مهم کریمه و فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های مهم را به تصرف خود درآوردند. سرانجام در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ یک همه‌پرسی توسط دولت شبه‌جزیره کریمه از مردم کریمه برای پیوستن به روسیه برگزار شد و

۸۱ درصد واجدان شرایط در این انتخابات شرکت کردند و ۹۶٪ به الحاق این شبه جزیره به روسیه رأی مثبت دادند. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در روز ۱۸ مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد و کریمه را جزء جدایی ناپذیر روسیه خواند. (<http://www.irma.com/fa/News/81610>)

پاسخ غرب به بحران اوکراین و مداخله نظامی روسیه در این منطقه، اعمال تحریم اقتصادی و تقویت حضور نظامی در دریای بالتیک بوده است. تحریم غرب هزینه سنگینی برای مسکو به همراه داشت اما نشان داد که محاسبه مسکو درباره ورود ایالات متحده و ناتو به رویارویی نظامی با روس‌ها در خلال این بحران درست بوده است. به این ترتیب باید گفت که مسکو به دلیل احساس کاهش امنیت و قدرت نسبی، رفتار تحقیر و تحریک آمیز آمریکا و متحدانش در ورود همه جانبه به حوزه امنیت ملی روسیه در منطقه خارج نزدیک، در ارتباط با بحران اوکراین به موازنه سخت متوسل شد.

تحریم های غرب علیه روسیه که در تابستان ۲۰۱۴ نهایی شد سه بخش از اقتصاد این کشور یعنی صنعت دفاعی، صنعت نفت و بخش مالی را هدف قرار داد. با این حال پیامدهای فوری تحریم ها به شکل گسترده در بخش مالی روسیه ظاهر شده است. باید توجه داشت که تولیدات نظامی روسیه در ۲۰۱۴ افزایش یافت. اگر چه مسکو روابط دفاعی مهمی با شماری از کشورهای غربی دارد، اما اکثر صادرات نظامی روس‌ها به کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سرازیر می شود. در حوزه انرژی نیز تأثیر تحریم ها می تواند در دراز مدت محسوس شود. (Connolly, 2015 : 233) این اقدام نظامی روسیه که علیرغم شکاف قدرت با تک قطب صورت گرفت، به جهت اهمیت حیاتی موضوعات و محل نزاع برای مسکو در مقابل سطح اهمیت غیر حیاتی برای غرب، قابل تحلیل است.

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۵۳

سوریه به عنوان حلقه اتصال سه قاره مهم آسیا، اروپا و آفریقا، در حدفاصل اروپای غربی و خاور میانه قرار دارد. برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل در کنار همسایگی با فلسطین، لبنان، ترکیه، قبرس، اردن و عراق بر اهمیت ژئوپلیتیک آن افزوده و باعث شده برخی، این کشور را بزرگترین کشور کوچک جهان بنامند. در کنار عوامل فوق، مواردی از قبیل تهدید استراتژیک اسرائیل، نقش آفرینی در معادلات سیاسی لبنان و قرار داشتن در محور اصلی مقاومت، به طور غیر مستقیم بر اهمیت سوریه افزوده است. (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶) از جمله اهمیت امنیتی سوریه این که "فاصله کمتر از ۱۰۰۰ مایل دمشق تا ماخاچکلا واقع در جمهوری داغستان سبب شده تا سوریه بعد امنیتی را به لحاظ جغرافیایی در نزد روسیه پر اهمیت جلوه دهد" (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۹۴)

سوریه از دیر باز، بازار پردرآمد فروش تسلیحاتی روسیه بوده است. تجارت تسلیحاتی بین روسیه و شوروی سابق تا دهه ۹۰ میلادی به رقم ۳۴ میلیارد دلار رسید. گرچه در برهه ای پس از فروپاشی، ایران و کره شمالی جایگزین شوروی شدند، لیکن از سال ۲۰۰۵ با تصمیم پوتین این تجارت پرسود برای روسیه از سر گرفته شد. (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) گذشته از سرمایه گذاری همه جانبه شرکت های روسی در زمینه اکتشاف و توسعه نفت و گاز سوریه، در سال ۲۰۱۰ شرکت رزاتم روسی اعلام نمود که اولین کارخانه انرژی هسته ای در سوریه را با سرویس دهی پرامیک اسپرت خواهد ساخت (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۹۹) عامل دیگر اهمیت سوریه برای روسیه پایگاه نظامی بندر طرطوس است که طی قرار دادی بین طرفین (شوروی - روسیه) در سال ۱۹۷۱ ایجاد شد. این بندر به عنوان تنها پایگاه دریایی روسیه خارج از حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق، برای روس‌ها دارای اهمیت فوق العاده است. "این بندر از سال ۲۰۰۹ تحت عملیات بازسازی و نوسازی قرار گرفته است و امکان حضور و مانور نظامی برای ناوگان های دریایی و نیروی هوایی روسیه در دریای سیاه و مدیترانه در آن فراهم شده است. با

این توضیح روسیه نه تنها حاضر نیست تنها پایگاه نظامی خارج از حوزه خود را از دست بدهد، بلکه با بحران اخیر در دولت های خاورمیانه با ریسک از دست دادن تنها متحد نظامی خود در این منطقه نیز مواجه شده است. "سوریه آخرین نقطه نفوذ روسیه در خاورمیانه عربی محسوب می شود.

بحران فعلی سوریه که ریشه در اعتراض های مارس ۲۰۱۰ دارد صرف نظر از ابعاد داخلی، دارای منشأ خارجی پیچیده و قوی است. در یک طرف بحران، آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس، عربستان و قطر قرار گرفته اند، که تاکنون پیوسته از معترضان حمایت نموده اند. در طرف دیگر ایران، حماس، حزب اله، دولت لبنان، عراق، چین و روسیه قرار گرفته که با هدف ثبات حکومت فعلی، از دولت بشار اسد حمایت کرده اند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

روسیه نگاه مساعدی به تغییر نظام در سوریه ندارد و در بدترین وضعیت می پذیرد که جابه جایی مختصر در نخبگان حاکم انجام گیرد، امری که به نظر می رسد، روس ها در گذشته در یک منطقه دیگر به خوبی آن را به کار بسته و جلوی از دست رفتن منافع و نفوذشان را به طور کل گرفته اند. انقلابهای رنگین در برخی از جمهوری های تازه استقلال یافته، اگرچه از نظر بسیاری، تحولی شگرف دیده شد که شدیداً منافع روسیه را به خطر انداخت، ولی در واقع تغییرات در حد نخبگان حاکمی صورت گرفت که پس از مدت کوتاهی در چارچوب نظام حاکم ناتوان، مستحیل و یا از بین رفتند و کماکان روسیه منافع خود را در این کشورها حفظ کرد (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۵).

روس ها به طور کلی از زمان بروز انقلاب های عربی، دیدگاه مساعدی نسبت به این تحولات نداشتند. مسکو در این میان هم از قدرت گرفتن گروه های اسلام گرای ستیزه جو در کشورهای بحران زده عربی نگرانی داشت و هم از بهره برداری غرب از این تحولات احساس خطر می کرد. در این میان باید توجه داشت که غرب نیز از این تحولات به واسطه



راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۵۵

احتمال قدرت گرفتن اسلام‌گرایان واهمه داشت. در این حال این دیدگاه سبب شد، مجموعه کشورهای غربی رویکرد تردید آمیزی در حمایت از مخالفان دولت اسد داشته باشند در حالی که نگرانی مسکو نسبت به پیامدهای دوگانه قدرت گرفتن مخالفان دولت سوریه، روس‌ها را به حمایت قاطع از دولت اسد واداشت (Borshchevskaya, 2015).

در عین حال روسیه در مراحل اولیه بحران در سوریه رویکرد موازنه سازی نرم را مورد توجه قرار داد. در همین راستا عمده اقدامات مسکو در مراحل اولیه بحران سوریه، از طریق مجاری دیپلماتیک صورت گرفت. برای نمونه از دسامبر ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۱۲ روسیه به همراه چین سه بار اقدام به وتوی پیش نویس قطع نامه‌ها یی در مورد سوریه نمودند. (موسی زاده و جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). روسیه همچنین تلاش کرد که با مخالفان رژیم اسد نیز تماس برقرار کند تا جلوی خشونت و خونریزی را در خاک سوریه بگیرد. افزون بر این، در بین مخالفان رژیم سوریه حوزه نفوذ داشته باشد (آدمی و آخر الدین، ۱۳۹۲: ۶۶). نمونه دیگر توافق وزرای خارجه روسیه و آمریکا در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳ در ژنو در ارتباط با طرح نظارت بین‌المللی بر تسلیحات شیمیایی سوریه می باشد.

با این همه سیر تحولات در بحران سوریه و برتری نسبی نیروهای مخالف دولت اسد در سال ۲۰۱۵ نسبت به نیروهای دولتی که دمشق را تهدید می کردند، مسکو را پس از چند سال از آغاز بحران سوریه به تغییر نگرش نسبت به این بحران ترغیب کرد. البته بدون تردید مجموعه رفتارها و فعل و انفعالات مرتبط با بحران اوکراین نیز در این تغییر راهبرد روس‌ها نسبت به تحولات سوریه نقشی جدی داشته است. در همین راستا، روسیه در ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۱۵ در پاسخ به درخواست دولت دمشق، حملات هوایی خود را علیه مواضع داعش در سوریه آغاز کرد. این اقدام روس‌ها در چارچوب قطعنامه شماره ۳۳۱۴ سازمان ملل متحد موسوم به قطعنامه «تعریف تجاوز»، توجیه شد.

با وجود آنکه روس‌ها در خلال این تغییر راهبرد، به اقدام نظامی در منطقه‌ای خارج از حوزه خارج نزدیک و حریم امنیتی این کشور وارد شدند، با این همه باید توجه داشت همان ملاحظات مرتبط با موازنه گرایی سخت محاسبه شده نیز در این تحول قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد مداخله روس‌ها در بحران سوریه در محدوده حملات هوایی و برای تغییر موازنه صحنه جنگ میان نیروهای دولتی و مخالفان مسلح این کشور صورت پذیرفته است. مسکو حملات زمینی را به ارتش سوریه، نیروهای حزب‌الله و حمایت‌های مستشاری نظامی ایران واگذار کرده است. از منظر مسکو، مداخله زمینی در سوریه همان نقطه ژئوپلیتیکی مهمی است که می‌تواند محاسبه غرب و به ویژه ایالات متحده را درباره تحرک نظامی مسکو در سوریه تغییر دهد. شاید مسکو مایل باشد در صحنه نبرد سوریه، متحدان غرب از قبیل قطر، عربستان سعودی و ترکیه را شکست داده و با ریشه کن کردن داعش و جبهه النصره دولت بشار اسد را به طور قطعی تثبیت کند با این همه از منظر مسکو چنین تحولی می‌تواند واکنش تند ایالات متحده و متحدانش را به همراه داشته و هزینه رویارویی را به شدت افزایش دهد.

مداخله نظامی روسیه در سوریه، امکان اقدام نظامی مستقیم امریکا در این کشور و حتی اجرای ایده ایجاد منطقه پرواز ممنوع را پیچیده تر کرد. حضور روس‌ها در سوریه، گزینه‌های پیش روی ایالات متحده را کاهش می‌دهد. با این حال بدون تردید باید توجه داشت این مداخله پس از بررسی دقیق واکنش‌های احتمالی ایالات متحده و با انتظار واکنش ضعیف واشنگتن صورت پذیرفته است. تصور مسکو این است که دولت اوباما به سبب عدم حمایت افکار عمومی، راهبرد مشخصی در برخورد با بحران سوریه ندارد. این وضع دو پیامد مهم در بردارد: یکی خلاءای که بدین واسطه ایجاد می‌شود که مسکو می‌تواند آن را پر کند و دیگری پیش‌بینی واکنش نیم بند ایالات متحده است که هزینه مداخله در سوریه را در مقایسه با منافع آن کاهش می‌دهد (Singh and White, 2015).

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۵۷

از سوی دیگر باید توجه داشت که ایالات متحده پس از چند سال تلاش از طریق متحدانش برای سرنگون کردن دولت اسد و ناتوانی این تلاش‌ها، و در عین حال بی‌اعتمادی نسبت به تحولاتی که پس از سرنگونی احتمالی دولت اسد در سوریه رخ خواهد داد، دچار نوعی بی‌میلی و بحران تصمیم‌گیری نسبت به تحولات سوریه شده است و این موضوع بدین معناست که از منظر واشنگتن، مداخله محدود نظامی روس‌ها در این کشور به منزله تهدید حیاتی علیه منافع این کشور در منطقه محسوب نمی‌گردد.

### نتیجه‌گیری

روسیه به دلایل قرار گرفتن در معرض منطقه‌ای با احتمال منازعه نظامی بالا، کاهش قدرت و امنیت نسبی و رفتار تحقیر و تحریک آمیز تک قطب و متحدانش در دوره پس از فروپاشی شوروی سابق، به تدریج به راهبرد امنیتی موازنه‌گرایی روی آورد. همان‌گونه که در رویکرد نظری برگزیده مقاله مطرح شد اگر دولتی در پی تغییر ساختار نظام بین‌الملل دچار کاهش امنیت و قدرت نسبی شده و در منطقه‌ای با احتمال منازعه نظامی بالا قرار گرفته باشد، بر اساس اصل قدرت در نظام خودیار، به ایجاد موازنه در برابر قدرت بزرگتر گرایش خواهد یافت. در اینجا رفتار قدرت هژمون می‌تواند بر برداشت این دولت از منازعه و امنیت تأثیر گذار باشد. روسیه پس از جنگ سرد با از دست دادن بخش عمده‌ای از سرزمین، سرمایه انسانی، توان اقتصادی، نظامی و موقعیت بین‌المللی خود، با افول قدرت و نفوذ مواجه شد. مقاله نشان داد که واکنش روسیه به تحولات پیرامون، تابعی از سطح منازعه نظامی در منطقه و اهمیت منافع در موضوعات مورد نزاع است و در همین راستا الگویی از موازنه‌گرایی نرم و موازنه‌گرایی سخت محاسبه شده و محدود در واکنش‌های مسکو به بحران‌های امنیتی پیش رو مشاهده می‌شود.

نگرانی روسیه از پیشنهاد پیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو و اتحادیه اروپا را باید بر اساس برداشت منفی روس‌ها از سود نسبی حاصل از این همکاری‌ها و اتحادها بر محور اصل قدرت با تراز منفی به ضرر مسکو تبیین نمود. اهمیت اقتصادی، نظامی و امنیتی اوکراین و گرجستان به عنوان کشورهای واقع در حوزه خارج نزدیک روسیه باعث شد تا مسکو اقدام‌های غرب به رهبری امریکا و متحدان اروپایی‌اش را از سال ۲۰۰۵ به بعد در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به ویژه در تحولات ۲۰۰۸ گرجستان، ۲۰۱۴ اوکراین به منزله انقباض ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک و در نتیجه کاهش قدرت نسبی در حوزه منافع ملی خود قلمداد نماید و به شکلی محاسبه شده از موازنه‌گرایی نرم به موازنه‌گرایی سخت تغییر راهبرد دهد.

همین‌الگو را می‌توان در تحلیل علل ورود روس‌ها به عملیات نظامی در سوریه به کار برد و از آن برای مطالعه انگیزه‌های مسکو در ورود به این عرصه چالش برانگیز و دامنه اقدامات احتمالی روس‌ها در عملیات نظامی در این کشور بهره گرفت. افزون بر پیشینه همکاری‌های نظامی روس‌ها با سوریه، وجود جمعیت قابل توجهی از مسلمانان در روسیه، مسکو را نسبت به رشد تروریسم مبتنی بر افراطی‌گری در خاورمیانه و تسری آن به نوار جنوبی مسلمان‌نشین روسیه حساس نموده است. باید توجه داشت که در نگاه امنیتی روسیه به محیط پیرامون، نگاه ژئواستراتژیکی ویژه‌ای حاکم است که بر اساس آن مسکو تلاش می‌کند مرزهای اوراسیا و مناطق مسلمان‌نشین آسیای مرکزی واقع در مرزهای خاورمیانه را در برابر ناتو متحد سازد. بر این اساس، سقوط احتمالی دولت بشار اسد به دست مخالفان سنی‌جو، هم حضور سستی روس‌ها را در این منطقه مهم خاورمیانه به خطر می‌اندازد و هم سبب شرایط تحولات ناخواسته به مناطق مسلمان‌نشین آسیای مرکزی می‌گردد. بر این اساس روشن می‌شود که مسکو دست برتر مخالفان دولت اسد در تحولات میدانی روسیه را به مثابه تهدید امنیتی جدی علیه خود تلقی می‌کند. تحولات

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۵۹

ناشی از قیام‌های مردمی در کشورهای عرب خاورمیانه و به ویژه مهندسی این رخدادها توسط آمریکا و متحدانش در کشورهای نظیر لیبی نیز سبب شده حساسیت روس‌ها نسبت به این گونه رخدادها دوچندان گردد. همه این تحولات در گرایش تدریجی مسکو از موازنه‌گرایی نرم به موازنه‌گرایی سخت محاسبه شده و محدود در سوریه نقشی اساسی داشته است.

## منابع

- آدمی، علی و آخرالدین، مه‌ری. (۱۳۹۲). سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها (۲۰۱۲ - ۲۰۱۱)، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، بهار، سال نهم، ش ۲۲.
- اندیشکده راهبردی تبیین. (۱۳۹۳). *بازتاب معادلات بین‌المللی در اوکراین*، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله. (۱۳۸۷). "گرجستان؛ از انقلاب رز تا جنگ روسیه"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، تابستان و پائیز، ش ۲.
- احمدی، علی و زارع، محمد. (۱۳۹۰). "تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا"، *فصلنامه رمانه سیاست‌گذاری*، سال دوم، زمستان، ش ۴.
- امینی، آرمین و موسوی سید محمد رضا. (۱۳۹۲). "شانگهای: منطقه‌گرایی نوین و تهدید منافع آمریکا در آسیای مرکزی"، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و دوم، زمستان، ش ۶۹.
- باقیان، مرتضی، حسینی، سید حمید و موسی نژاد، محمد جواد. (۱۳۹۱). "جایگاه کشور های منطقه خلیج فارس در سیاست های تأمین انرژی اتحادیه اروپا"، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، زمستان، ش ۶.
- پوستین چی، زهره و متقی ابراهیم. (۱۳۹۱). "جنگ سرد منطقه ای و معادله جابجایی قدرت در سوریه"، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره نخست، پائیز، ش ۱.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۳). "سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریز ناپذیری بحران"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، بهار، ش ۱.

راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵؛ از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۶۱

رجبی، سهیل (۱۳۹۱) "واکاوی جایگاه و نقش سوریه در مناسبات منطقه ای و بین‌المللی (با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه)"، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال دهم، زمستان، ش ۴۳.

زرگر، افشین. (۱۳۹۲). "مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۱-۲۰۱۳"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان، ش ۸۲.

روزنامه همشهری، تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۶.

سلیمان پور، هادی و مولایی، عباداله. (۱۳۹۲). "قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل"، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، بهار، شماره ۱.

سیمبر، رضا، قربانی، وحید و مرادی افرایلی، عیسی. (۱۳۹۲). "قدرت‌های بزرگ و وحدت کره"، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، تابستان، شماره ۲.

صادقی، سید شمس‌الدین. (۱۳۹۱). "راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا؛ فرصت‌ها و موانع"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، بهار، ش ۱.

فیروزیان، محمد. (۱۳۸۸). "چالش‌های امنیتی در قفقاز"، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، تابستان، ش ۵۱.

قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۱). "رهیافت نظری بر دیپلماسی منطقه‌ای: واحدهای تجدید نظر طلب در گذار چرخه سیستمی قدرت"

فصلنامه روابط خارجی، ش ۱۶، زمستان.

کرمی، جهان‌گیر و ولی کوزه‌گر کالجی. (۱۳۹۳). "الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۵، تابستان.

کولایی، الهه و تقوایی، احسان. (۱۳۹۲). "اهداف و دستاوردهای روسیه از ایجاد سازمان پیمان امنیت جمعی"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، پائیز، ش ۶۸.

کیانی، داوود و خانمحمدی، زهره. (۱۳۹۲). "واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه" راهبرد، زمستان، سال بیست و دوم، ش ۶۹.

کیوان حسینی، سید اصغر. (۱۳۸۹). "کارکرد مکتب پساگرامشی در تشریح رفتار نرم افزاری بازیگر چیره طلب"، راهبرد، پاییز، ش ۵۶.

مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۲). "موازنه راهبردی و سیاست گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل"، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ششم، ش ۲.

ملکوتیان، مصطفی و حسینی، سید حمید. (۱۳۹۱). "موقعیت راهبردی گرجستان و تأثیر آن بر روابط با روسیه"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، پائیز، ش ۳.

موسوی شفقایی، مسعود، سلطانی نژاد، احمد و زحمتکش، مهدی. (۱۳۹۱). "وابستگی متقابل روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه انرژی"، فصلنامه پژوهش های روابط بین‌الملل، دوره نخست، زمستان، ش ۶.

موسی زاده، رضا و جمشیدی، اصلان. (۱۳۹۱). "تحول در نحوه کاربرد حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد"، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، زمستان، ش ۲.

نوری، علیرضا. (۱۳۸۷). "تحولات مفهوم آمریکا ستیزی در سیاست خارجی روسیه با تاکید بر سیاست خارجی پوتین"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، زمستان، ش ۴.

نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). "بازیگران معارض در بحران سوریه؛ اهداف و رویکردها"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، زمستان، ش ۴.

واعظی، محمود. (۱۳۸۸). "پیامدهای بحران گرجستان"، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، تابستان، ش ۵۱.

هاتر، شیرین. (۱۳۹۲). سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی، ترجمه مهدی ذوالفقاری، تهران: نشر میزان.



راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۵: از موازنه‌گرایی نرم تا موازنه‌گرایی سخت / ۶۳

هنسن، برت، تافت، پتر و ویول، آندره. (۱۳۹۰). *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی؛ قدرت از دست رفته*، ترجمه سید امیرنیاکویی و احمد جانسیز، انتشارات دانشگاه گیلان.

Bishara, Azmi(2008) "A Return to the Cold War or a New, Different International Reality?" *Al-Mustaqbal Al-Arabi*, 356 ,October 24 .

Bishara,Azmi(2015) " Russian Intervention in Syria: Geostrategy is Paramount " paper was presented at the ACRPS Russo-Arab Relations Conference, held in Doha on May 23-24.

Borshchevskaya, Anna(2015) "Russia in Syria (part 1): Declining Military Capabilities Won't Hold Moscow Back," *The Washington Institute for Near East Policy*, September 8. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/russia-in-syria-part-i-declining-military-capabilities-wont-hold-moscow-bac>.

Connolly, Richard (2015) "Western Economic Sanctions and Russia's Place in the Global Economy" ,*E-International Relations* www.E-IR.info Bristol, UK.

Dugin, Alexander (2004) *The Foundations of Geopolitics: the Geopolitical Future of Russia*, trans, Emad Hatim ,Beirut: Dar al-Kitab al-Jadid, vol. 1.

Irakly, Areshidze(2002) "Helping Georgia?" *Perspective* 7, no. 4 . <http://www.bu.edu/iscip/vol12/areshidze.html> (accessed August 13, 2013).

Pape, Robert A (2005) "Soft Balancing against the United States", *International security*, Vol.30, No.1.

Nye, Joseph (1997) *Understanding International Conflicts*, New York: Wesley Longman.

Rice, Condoleeza(2010) *A Memoir of My Extraordinary Ordinary Family and Me* ,New York:Random House.

Singh ,Michael and Jeffrey White(2015) "Why an Expanded Military Presence in Syria Would Carry Big Risks for Russia," *The Wall Street Journal*, September 8. <http://blogs.wsj.com/washwire/2015/09/08/expanded-syria-presence-would-carry-big-risks-for-russia/>.

Walt, Stephan (2005) *Taming American Power*, New York: Cornell University Press

